



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نوره مفیدی

تاریخ: ۲۵ آذر ۱۳۹۱

مصادف با: ۱ صفر ۱۴۳۴

جلسه: ۱۳

موضوع کلی: تحریف در قرآن

موضوع جزئی: ادله عدم تحریف - کتاب (آیه اول)

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

موضوع بحث، تحریف قرآن بود. شبهات و ادله قائلین به تحریف مورد نقد و بررسی قرار گرفت، اکنون لازم است به مناقشات و اشکالاتی که به ادله قائلین به عدم تحریف وارد شده پاسخ داده شود، چون قائلین به عدم تحریف بر مدعای خودشان ادله‌ای را اقامه کرده‌اند، اشکالاتی از ناحیه قائلین به تحریف، متوجه این ادله شده است، بنابراین بعد از آنکه شبهات قائلین به تحریف و ادله آنها پاسخ داده شده مناسب است برای تکمیل بحث، اشکالاتی هم که آنها به این ادله یعنی ادله عدم تحریف وارد کرده‌اند پاسخ دهیم و برای این منظور باید ادله قائلین به عدم تحریف را هم ذکر کنیم.

ادله قائلین به عدم تحریف:

ادله‌ای که برای اثبات عدم تحریف قرآن مورد استناد قرار گرفته از ادله اربعه یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل می‌باشد.

دلیل اول: کتاب

به چند آیه برای عدم تحریف استدلال شده است.

آیه اول: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»؛ کسانی که به این ذکر [قرآن] هنگامی که به سراغشان آمد کافر شدند (نیز بر ما مخفی نخواهد ماند!) و این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است! شاهد مستدل جمله «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ» است که با ضمیمه دو مقدمه این مدعا ثابت می‌شود: مقدمه اول: بر طبق این آیه باطل به جمیع انواع و اقسامش مورد نفی واقع شده چون طبیعت باطل که با الف و لام جنس آمده متعلق نفی واقع شده است و نفی متعلق به طبیعت معرف به الف و لام جنس افاده عموم می‌کند، پس باطل مطلقاً در قرآن راه ندارد و این عمومیت نسبت به همه انواع و اقسام و طرق و مصادیق باطل است و هیچ نحوه باطلی در قرآن راه ندارد. مقدمه دوم: تحریف قطعاً از مصادیق باطل و چه بسا اظهر مصادیق باطل است لذا به مقتضای این آیه، تحریف از قرآن نفی شده و خود قرآن خبر از عدم وقوع تحریف می‌دهد.

قرینه‌ای هم اینجا ذکر شده و آن اینکه در ذیل این آیه، عبارت «تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» آمده است که این جمله در واقع به منزله تعلیل برای «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ» است، یعنی علت اینکه باطل در قرآن راه ندارد این است که از ناحیه خداوند حکیم و حمید

نازل شده است، آنچه که از شخص حکیم نازل می‌شود اقتضاء می‌کند که هیچ تغییری در آن صورت نگرفته باشد یعنی «تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» با عروض تغییر و تحریف که از مصادیق باطل اند سازگاری ندارند لذا بر طبق این آیه شریفه و به تأیید این قرینه، قرآن باید مصون از دست‌اندازی دیگران باشد.

قبل از اینکه به شبهاتی که نسبت به استدلال به این آیه وارد شده بپردازیم اشکالی در مورد این قرینه‌ای که ذکر شد وجود دارد و به نظر ما این قرینه درست نیست چون نزول از ناحیه حکیم ربطی به دست‌اندازی دیگران ندارد، تنزیل از ناحیه حکیم به این معنی است که آنچه در قرآن آمده از روی حکمت است و سخن غیر حکیمانه اعم از تناقض و تضاد و اشتباه در قرآن وجود ندارد اما این مطب منافات ندارد با اینکه کتابی از ناحیه خداوند متعال که حکیم است نازل شود و متضمن هیچ باطلی هم نباشد ولی دیگران قسمت‌هایی از آن را کم یا زیاد کنند. این مطلب در مورد کتبی هم که تألیف بشر است صدق می‌کند؛ مثلاً شخصی کتابی را می‌نویسد ولی ممکن است کتاب او از دست‌برد دیگران محفوظ نماند و اینکه دیگران در کتاب او دست‌اندازی کنند هیچ خدشه‌ای در حکمت مؤلف آن کتاب ایجاد نمی‌کند. حکمت طبق این آیه شریفه وصف تنزیل است و این ملازم با عدم عروض تحریف و تغییر نیست لذا به نظر ما ذیل آیه شریفه نمی‌تواند قرینه بر عدم تحریف باشد.

اشکالات:

اشکال اول:

در مقدمه اول اشکالی نیست ولی نسبت به مقدمه دوم جای سؤال و تردید وجود دارد که آیا اساساً باطل بر تحریف صدق می‌کند یا نه؟ به چه دلیل گفته می‌شود که اظهر مصادیق باطل تحریف است، چون یک مبعّد هم دارد و آن اینکه در ادامه «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ» می‌فرماید: «مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ» که منظور این است که این قرآن از پیش رو یعنی آنچه پس از آن می‌آید متضمن باطل و اشتباه نیست و همچنین از پشت سر هم متضمن باطل نیست، اینکه می‌گوید بعد از آن هم باطل نیست به قرینه وحدت مراد از این دو جمله معلوم می‌شود که «لا من خلفه» هم به همین معنی است یعنی نسبت به ما سبق القرآن و نسبت به ما لحقه القرآن هیچ وقت این قرآن باطل نیست، یعنی نه نسبت به مطالب گذشته می‌توان گفت باطلی در قرآن وجود دارد و نه نسبت به آنچه در آینده در قرآن خواهد آمد. پس اشکال اول این است که اینجا اصلاً تحریف از موضوع این آیه خارج است و باطل شامل تحریف نیست و دلیل بر این مطلب هم این است که منظور از «من بین یدیه» قطعاً نمی‌تواند باطل به معنای تحریف باشد و به قرینه عطف «ولا من خلفه» به «من بین یدیه» معلوم می‌شود که منظور از باطل نسبت به آینده هم نمی‌تواند تحریف باشد بلکه منظور کلی این است که قرآن مشتمل بر مطالبی است که نسبت به ما سبق القرآن و ما لحقه، هیچ بطلان و انحرافی در آن راه ندارد. بنابراین این آیه دلالت بر عدم تحریف ندارد.

پاسخ:

با توجه به نکته‌ای که در تقریب استدلال گفته شد «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ» نفی متعلق به طبیعت معرفّ به لام جنس است و این افاده عموم می‌کند و عمومیت آن نسبت به همه شقوق باطل به همه صور و فروض است، اگر این چنین باشد مسئله، مسئله افراد نیست بلکه مسئله نفی طبیعت است که اگر نفی طبیعت شد ما سؤال می‌کنیم تحریف از مصادیق باطل است یا خیر؟ اگر تحریف

از مصادیق باطل باشد که قطعاً همین طور است در این صورت قهراً نفی طبیعت، شامل این فرد هم می‌شود چون افاده عموم می‌کند پس این مصداق از طبیعت باطل ولو اینکه اظهر مصادیق آن هم نباشد توسط این آیه نفی شده است.

اشکال دوم:

اینکه هیچ یک از مفسرین چنین معنایی را در مورد این آیه شریفه احتمال نداده‌اند یعنی هیچ کس نگفته «لایأتیه الباطل» به این معنی است که تحریف را از قرآن نفی می‌کند.

مرحوم شیخ طوسی در تبیان چند قول از اقوال مفسرین را در مورد این آیه شریفه ذکر کرده است؛ مثلاً بعضی گفته‌اند منظور از این آیه آن است که هیچ شبهه و نقضی بر قرآن وارد نیست بلکه قرآن حق محض است و به همین جهت هم خداوند متعال می‌فرماید: «لایأتیه الباطل»؛ یعنی همه مطالب آن بر اساس حق است.

بعضی دیگر گفته‌اند منظور از این آیه این است که هر مقدار شیطان تلاش کند نمی‌تواند حقی را از قرآن کم یا باطلی را در آن زیاد کند، منظور این است که شیطان نمی‌تواند حقی را از قرآن از بین ببرد و منظور کم و زیاد کردن عبارات قرآن نیست، چون چه بسا ممکن است چیزی به قرآن اضافه شود که حق باشد مثلاً اگر کسی نام علی (ع) را به قرآن اضافه کند، نمی‌توان گفت این اضافه کردن باطل است.

برخی دیگر گفته‌اند منظور از این آیه این است که قرآن در مقام اخبار از گذشته و آینده هیچ وقت بر باطل نرفته است.

یا مثلاً گفته‌اند: هیچ سخن و کتاب دیگری چه قبل و چه بعد نمی‌تواند قرآن را تکذیب کند.

پس آیه‌ای که همه مفسرین به آن پرداخته و معانی مختلفی را برای آن ذکر کرده‌اند ولی هیچ کدام از آنها به معنایی که دال بر عدم تحریف قرآن باشد اشاره نکرده‌اند لذا نفس اینکه مفسرین غیر از این معنی را بیان کرده‌اند دال بر این است که این معنایی است که غیر متعارف است و تمسک به آن قابل قبول نیست.

پاسخ:

به نظر می‌رسد این اشکال هم وارد نیست چون عدم ذکر مفسرین دلیل بر این استظهار نمی‌شود. بهترین شاهد هم این است که هر کدام از مفسرین معنایی را برای آیه ذکر کرده که دیگری به آن اشاره نکرده و عدم ذکر بقیه دال بر بطلان آن معنی نمی‌باشد. مهم این است که این معنا در چارچوب استظهار از آیه قرار می‌گیرد و مانعی وجود ندارد که ما این معنی را مستفاد از ظاهر آیه بدانیم بنابراین اشکال دوم هم وارد نیست.

بحث جلسه آینده: بقیه اشکالات وارد بر این آیه را انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»